

Knowledge of political interpretation
Vol 1, No 1, Autumn 2019
ppt 35-70

Received: 25, SEP, 2019
Accepted: 09, DEC, 2019

**Comparison of foreign policy of Saudi Arabia and
Islamic Republic of Iran in the Middle East**

Mohammad Reza Bahadorkhani¹
Seyed Mohammad Reza Mousavi²
Saeed Chehre Azad³

Abstract

The Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia are major powers in the Persian Gulf region, each seeking to pursue its own interests in the region. Any action taken by Saudi Arabia in recent years, especially the Syrian crisis, the Yemen crisis, and the Bahrain crisis has led to the reaction of the Islamic Republic of Iran. The Islamic Republic of Iran sees these actions as a threat to its regional and national security, so the question is, what is the difference between the foreign policy of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia in the Middle East, especially regarding the crisis in Syria, Yemen and Bahrain? The hypothesis of this article is that Saudi Arabia's foreign policy is based on offensive realism while the Islamic Republic's foreign policy is based on defensive realism.

Key words: offensive foreign policy, defense foreign policy, Syrian crisis, Yemen and Bahrain.

¹ PHD Student in International Relations, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

² PHD student in Political Science, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran

³ PHD student in Political Science, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran

مقایسه سیاست خارجی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه

محمد رضا بهادر خانی^۱

سید محمد رضا موسوی^۲

سعید چهر آزاد^۳

چکیده

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از قدرت‌های بزرگ منطقه خلیج فارس می‌باشند که هر کدام از آن‌ها به دنبال پیگیری منافع خود در این منطقه هستند. هر اقدامی که توسط عربستان سعودی در سال‌های اخیر به‌ویژه در خصوص بحران سوریه، بحران یمن و بحرین صورت گرفته است منجر به واکنش جمهوری اسلامی ایران گشته است. جمهوری اسلامی ایران این اقدامات را تهدیدی علیه امنیت منطقه‌ای و ملی خود می‌بیند؛ بنابراین، سؤال پژوهش این است که در مقایسه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در منطقه خاورمیانه به‌ویژه در خصوص بحران سوریه، یمن و بحرین چه تفاوتی وجود دارد؟ فرضیه این مقاله بر این است که سیاست خارجی عربستان سعودی بر مبنای واقع‌گرایی تهاجمی است در حالی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای واقع‌گرایی تدافعی است.

واژه‌گان کلیدی: سیاست خارجی تهاجمی، سیاست خارجی تدافعی، بحران سوریه، یمن و بحرین.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

۳. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

مقدمه

از صحنه خارج شدن پان‌عریسم به‌عنوان گفتمان غالب در جهان عرب و اضمحلال کمونیسیم در صحنه جهانی، به یک‌باره دو دشمنی را که ظرفیت‌های نظامی و ایدئولوژیکی به خطر انداختن عربستان را داشتند، از بین برد. برخلاف گذشته که عربستان امنیت خود را در وهله اول سد کردن فعالیت‌ها و سیاست‌های کشورها و رهبران پان‌عرب تعریف می‌کرد، امروزه امنیت برای رهبران عربستان سعودی به‌طور متفاوتی تعریف شده است. سیاست‌های تدافعی برای تضمین امنیت، جای خود را به خط‌مشی‌های تهاجمی و کنش‌گرایانه داده است. فضای بین‌المللی و محیط منطقه‌ای به‌شدت مستعد این تغییر استراتژی بوده است. یکه‌تازی امریکا در صحنه جهانی که به دلایل متفاوت به چالش جدی به‌وسیله روسیه و چین گرفتار نشده است، این امکان را به وجود آورده که اقدامات عربستان و سیاست‌های این کشور در منطقه تقریباً از انتقادهای سیستم بین‌المللی مصون بماند. از بین رفتن اقتدار و مشروعیت گفتمان پان‌عریسم و به حاشیه رانده شدن کشورهای هم‌تراز و یا قدرتمند در جهان عرب، منجر به ایجاد فضای خالی قدرتی شده که عربستان امکان پر کردن آن را یافته است. امریکا در راستای منافع خود دریافته که از این نقش جدید عربستان سعودی حمایت کند؛ چراکه هزینه‌های امریکا را برای تحقق سیاست‌های خود در منطقه کاهش داده است و در بسیاری از موارد نیز چون این سیاست‌ها به‌وسیله عربستان انجام می‌شود، منجر به کاهش واکنش‌های منفی به‌وسیله توده‌های عرب شده است. (دهشیار، ۱۳۹۲: ۶۱-۶۰)

کشورهایی که از نظر جغرافیایی نزدیک به هم هستند و در یک منطقه قرار دارند سیاست خارجی‌شان به‌شدت از هم تأثیر می‌پذیرد. ایران و عربستان نیز که در منطقه جغرافیایی خلیج فارس قرار دارند از این قاعده مستثنی نیستند (خادم، ۱۳۸۸: ۸۸). عربستان سعودی همواره به دنبال تأمین امنیت منطقه خلیج فارس به دست قدرت‌های فرا منطقه‌ای

به‌خصوص امریکا بوده است و این مسئله موجب به وجود آمدن نگرش‌های متفاوتی در مواضع دو کشور شده است.

البته ایران و عربستان پس از انقلاب اسلامی هرچند شاهد همکاری‌هایی رد برخی از بخش‌ها بوده ولی رقابت‌های گسترده‌ای نیز میان آن‌ها جریان داشته است. این دو کشور مهم‌ترین بازیگران در حوزه خلیج فارس به شمار می‌آیند و از اثرگذارترین کشورهای منطقه‌اند. به باور برخی از پژوهشگران درزمینه‌ی های استراتژیک و امنیتی، ایران یک قدرت منطقه‌ای است و از سوی دیگر نیز عربستان می‌کوشد با گسترش نفوذ منطقه‌ای خود به رویارویی با برتری منطقه‌ای ایران بپردازد. البته این استراتژی از سوی غرب به‌ویژه ایالات متحده پشتیبانی می‌شود. این پشتیبانی در چارچوب استراتژی ایجاد هژمونی از راه موازنه منطقه‌ای رقیبان انجام می‌شود و چنین است که ریاض از حمایت‌های کاخ سفید در برابر نفوذ منطقه‌ای ایران برخوردار است. (شجاع، ۱۳۸۶: ۴۱).

در آغاز سده بیست و یکم، دگرگونی‌های مهمی در خاورمیانه پدید آمد که زمینه‌های افزایش قدرت منطقه‌ای ایران و شیعیان را در منطقه فراهم آورده است. دگرگونی‌هایی که مایه نگرانی ریاض شده و سرانجام عربستان را به واکنش واداشته است. در این پژوهش به رقابت‌های ایران و عربستان که با توجه به تحولات اخیر رنگ تازه‌ای گرفته است می‌پردازیم. ولی پیش از آن لازم است چارچوب تحلیلی که دو کشور بر اساس آن عمل می‌نمایند ارائه گردد.

چارچوب نظری

نواقعی گرای به‌عنوان یکی از شاخه‌های پارادایم واقع‌گرایی در دهه ۱۹۷۰ متولد شد و در تبیین مبانی و فرضیه‌های آن، کنت والتز نقش به‌سزایی داشت. نواقعی‌گرایی نیز مانند واقع‌گرایی کلاسیک به ماهیت آنارشی نظام بین‌الملل باور دارد؛ همچنین، نواقعی‌گرایی نظام بین‌الملل را متشکل از واحدهایی می‌داند که بازیگران اصلی آن، دولت‌های دارای

حاکمیت ملی هستند. آنچه نوواقع‌گرایی را از واقع‌گرایی کلاسیک جدا می‌کند تأکید آن بر ماهیت و ساختار نظام بین‌الملل به‌عنوان نقطه شروع تحلیل است. برم بنای این نظریه، به دلیل ذات آنارشی نظام بین‌الملل، همه دولت‌ها برای تأمین بقا و امنیت، بر قابلیت‌های داخلی خود تکیه می‌کنند و از آنجا که قابلیت‌ها در ساختار نظام بین‌الملل به‌طور یکسان توزیع نشده، دولت‌ها با فرصت‌ها و تهدیدات متفاوتی روبرو خواهند بود (شیرخانی و عسگرپور، ۱۳۹۱: ۲۱-۲۰).

نوواقع‌گرایی به نظریه واقع‌گرایی کلاسیک به‌عنوان نظریه‌ای تقلیل‌گرا می‌نگرد که قادر به تبیین سیاست بین‌الملل نیست؛ به این ترتیب که در نظریه اخیر رفتار کشورها با توجه به ماهیت بشر و بازیگری دولت توضیح داده می‌شود درحالی که در نوواقع‌گرایی با ارائه تحلیل‌های کلان از روابط بین کشورها، ساختار نظام بین‌الملل و تعداد قدرت‌های بزرگ به‌عنوان مبنای تحلیل قرار می‌گیرد (شیرخانی و عسگرپور، ۱۳۹۱: ۲۱-۲۰).

کنت والتز پس از نقد نظریه‌های تقلیل‌گرا بر اهمیت نظریه سیستمی و ساختاری سیستم تأکید می‌کند. به عقیده او نظریه سیستمی سیاست بین‌الملل با نیروهایی سروکار دارد که در سطح بین‌المللی ایفای نقش می‌کنند و نه در سطح ملی. در نظریه والتز، واحدها نقش عمده‌ای در تعیین ساختارهای سیستم ایفا نمی‌کنند و تغییر در سطح واحدها به تغییر در سطح ساختارهای سیستم منجر نمی‌شود. برعکس سیستم بین‌المللی و ساختارهای آن بر رفتار دولت‌ها تأثیر می‌گذارند و با قیدوبندهایی که بر رفتار دولت‌ها اعمال می‌کنند روابط بین‌المللی را شکل می‌دهند و رفتار دولت‌ها را یکسان و شبیه به هم می‌سازند (محمدخانی، علیرضا، ۱۳۸۸: ۸۸).

والد در نظریه نوواقع‌گرایی به توزیع قابلیت‌ها در ساختار نظام بین‌الملل می‌پردازد. منظور از قابلیت‌ها، همانا منابع مادی قدرت است که از نظر والتز جایگاه دولت‌ها را در توزیع قدرت در سطح نظام بین‌الملل مشخص می‌سازد. در بین عناصر تشکیل‌دهنده قدرت، از نظر والتز مهم‌ترین عامل قدرت نظامی یک کشور است که نحوه رابطه با

کشورهای دیگر را تعیین می‌کند بنابراین از نظر وی، دیگر عناصر قدرت که شامل توانایی اقتصادی و کنترل بر منابع انرژی می‌شود در رتبه‌بندی کشورها اهمیت چندانی ندارد (والترز، ۱۳۹۴: ۳۳). از سوی دیگر، انگیزه کشورها برای کسب قدرت سیاسی و دستیابی به اهداف سیاست خارجی باعث پیدایش گرایش‌هایی در نظریه واقع‌گرایی گردید به نحوی که واقع‌گرایی با معیار کسب حداکثر یا حداقل قدرت به وسیله دولت‌ها به دو شاخه واقع‌گرایی تدافعی و واقع‌گرایی تهاجمی تقسیم‌بندی شد. در اینجا به شاخه واقع‌گرایی تدافعی می‌پردازیم چون به سیاست خارجی منطقه‌ای ایران - به ویژه در قبال عربستان سعودی بسیار نزدیک‌تر است.

واقع‌گرایی تدافعی از دل نواقح‌گرایی بیرون آمده است. کنت والترز بیشترین نقش را در پرورش این نظریه داشته است. از آنجا که واقع‌گرایی تدافعی به نواقح‌گرایی بسیار نزدیک است، ایجاد تمایز بین این دو بسیار دشوار است. شاخه تدافعی توجه کمتری به نظام بین‌الملل و اثر آن بر سیاست خارجی دولت‌ها دارد و در مقابل به سیاست داخلی کشورها تمرکز بیشتری نشان می‌دهد. واقع‌گرایی تدافعی مانند نواقح‌گرایی بر این فرض قرار دارد که دولت‌ها نه به دنبال قدرت بلکه به دنبال تأمین امنیت هستند و تمایل آن‌ها به توسعه نفوذشان، نه از قدرت‌طلبی بلکه از احساس ناامنی سرچشمه می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، دولت‌ها زمانی که احساس ناامنی فزاینده‌ای می‌کنند به توسعه منافع سیاسی خود می‌پردازند. در نظریه واقع‌گرایی تدافعی، دولت‌ها هنگامی که از نظر امنیت در موضع ضعیف قرار داشته باشند به سمت افزایش قدرت خواهند رفت و برعکس نظریه واقع‌گرایی کلاسیک، کسب قدرت هدف غایی محسوب نمی‌شود. (شیرخانی و عسگرپور، ۱۳۹۱: ۲۴).

نظریه واقع‌گرایی تهاجمی مانند واقع‌گرایی تدافعی شاخه‌ای از نواقح‌گرایی محسوب می‌شود. این نظریه توسط مرشایمر توسعه پیدا کرده است. نقطه تمایز بین واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی، از تفاوت دیدگاه آن‌ها نسبت به سطح امنیت مورد تقاضای دولت‌ها سرچشمه می‌گیرد. در نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، امنیت در نظام بین‌الملل امری کمیاب

است زیرا کسب امنیت نیازمند قدرت بیشتر در مقایسه با دیگر دولت‌هاست این به معنای آن است که تصاحب هر چه بیشتر قدرت به معنای تأمین امنیت بیشتر خواهد بود. در نظریه مرشایمر، دولت‌ها و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ نسبت به یکدیگر ترس و واهمه دارند و برای تأمین بقای خود، تنها بر توانایی خود می‌توانند اتکا کنند و بهترین شیوه‌ای که برای این کار می‌توانند انجام دهند حداکثر کردن قدرت خود نسبت به سایر دولت‌هاست. از این رو، کسب قدرت در نظریه واقع‌گرایی تهاجمی در مقایسه با نظریه واقع‌گرایی تدافعی جنبه حداکثری دارد. در واقع‌گرایی تهاجمی امنیت در وهله اول به معنای قدرت نظامی است. البته این گزاره به معنای آن نیست که دولت‌ها تمایل بسیاری جهت انجام جنگ باهدف کسب قدرت دارند، بلکه در این نظریه دولت‌ها بازیگرانی خردمندند که از جنگیدن در مواقعی که هزینه‌های بالا یا پیامدهای ناگواری داشته باشد پرهیز می‌کنند (شیرخانی و مهاجر پور، ۱۳۹۱: ۲۷-۲۶).

رفتار سیاست خارجی عربستان در قبال سوریه

کشورهایی که اغلب به دلیل اقتدارگرایی رژیم حاکم بر آن‌ها دچار ایستایی سیاسی می‌باشند همواره از وقوع هرگونه تغییر گسترده در محیط پیرامونی خویش، به‌ویژه تغییر از پایین به بالا - به شکل انقلاب و یا قیام مردمی - بسیار هراسناک بوده و بیشتر طالب حفظ وضع موجود حتی در کشورهایی هستند که از رقابت منطقه‌ای آن‌ها به شمار می‌روند؛ زیرا بیم آن می‌رود چنین تغییری به درون مرزهای آنان تسری یابد (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۸۱).

از آغاز سال ۲۰۱۱ خاورمیانه و شمال آفریقا شاهد تحولات اساسی و آستن تغییرات جدی بوده است. در پی جنبش‌های مردمی و تحولات جدید در خاورمیانه و شمال آفریقا بسیاری از نظام‌های سیاسی و نظم منطقه‌ای تغییر یافته و الگوهای مختلفی از تحولات در کشورهای مختلف رخ داده است که تفاوت‌های زیادی باهم داشته‌اند. در این میان

وضعیت سوریه با تمام کشورهای دیگر متفاوت است. در خصوص شکل‌گیری بحران سوریه مشخص گردید که اعتراضات این کشور در ابتدا عمدتاً خودانگیخته، خودجوش و الهام‌گرفتن از سایر انقلاب‌ها بود و به نظر می‌رسید که هیچ سازمان کنترل‌کننده‌ای یا رهبران شناخته‌شده‌ای وجود نداشته باشد و حتی کانون ایدئولوژیکی اپوزیسیون نیز فراتر از شعارهایی که خواهان پایان سرکوب و فساد است، نامشخص بود. همچنین مرکز ثقل اعتراضات به شکل عمده در مناطق حاشیه‌ای، پیرامونی و شهرهای کوچک سوریه برای مبارزه با فساد، انجام اصلاحات و کسب آزادی بوده است. اگرچه اعتراضات مردم به دلیل وادار کردن نظام بر اصلاحات داشت به نتایج قابل قبولی می‌رسید؛ اما به تدریج و با نقش‌آفرینی کشورهای خارجی، این وضعیت در سوریه تغییر پیدا کرد به گونه‌ای که با حمایت مالی، لجستیک و تبلیغاتی بازیگران منطقه از جمله، ترکیه، عربستان و قطر از مخالفان نظام و همچنین با ورود اسلحه از کشورهای مجاور و تجهیز و تسلیح معارضین سوری به تدریج به اعتراضات خشونت‌آمیز تشدید می‌شد (یوسفی، ۱۳۹۵: ۴).

درواقع، تداوم بحران سوریه ناشی از رقابت بین دو جریان «مقاومت» و «محافظه‌کار عربی» در منطقه خاورمیانه است. در این میان، سوریه در محور مقاومت از جایگاه ژئوپلیتیک و استراتژیک ویژه‌ای برخوردار است، چراکه حلقه اتصال بین ایران و عراق با مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین است. از ویژگی بحران سوریه دخالت‌های، مستقیم و غیرمستقیم عوامل بیرونی است؛ به گونه‌ای که با شروع اعتراضات از مارس ۲۰۱۱ بازیگران مهم منطقه‌ای تکلیف خود را در قبال آن می‌دانستند: از یک طرف اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس مخصوصاً عربستان و قطر، به همراه ترکیه و اسرائیل، رضایت و حمایت کامل خود را از معترضان داخلی و خارجی بشار اسد، اعلام نمودند و به تلاش‌های خود در جهت نفوذ بیشتر و مدیریت اعتراضات افزودند. از طرف دیگر ایران، حزب‌الله و دولت لبنان و عراق به حمایت از دولت بشار اسد و ثبات حکومت وی می‌پردازند. در نگاه اغلب تحلیلگران خاورمیانه، یکی از اهداف اصلی عربستان در بحران سوریه، تضعیف

جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت در منطقه است، که با همراهی ترکیه و قطر در مقام حامیان مخالفان نظام سیاسی سوریه، اصلی‌ترین بازیگران منطقه‌ای دخیل در بحران می‌باشند که علیه دولت سوریه متحد استراتژیک ایران وارد عمل شده‌اند. به صورت مستقیم با ارسال نیروهایی یا تشکیل گروه‌های شبه‌نظامی و گماشتن مزدوران، ارسال سلاح و کمک‌های مالی و پرداخت حقوق به معترضان و به صورت غیرمستقیم با حمایت‌های رسانه‌ای، تبلیغاتی و فشار سیاسی در مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای علیه دولت سوریه، در امور داخلی این کشور نقش آفرینی می‌نمایند. (مرادی و شهرام نیا، ۱۳۹۴: ۱۳۴).

از آنجایی که عربستان، سوریه را به خاطر حمایت از جریان مقاومت و حزب‌الله، باعث کاهش نفوذش در لبنان می‌داند، بنابراین این تحولات فرصت مناسبی را در اختیار عربستان قرارداد تا بتواند از سوریه و در مرحله بعد ایران انتقام بگیرد. از این روی عربستان با تلاش برای تغییر رژیم در سوریه، تغییر استراتژی خود در قبال منطقه و رقابتش با ایران، شروع کننده جنگ نیابتی تمام‌عیار در تحولات این کشور شد. واقعیت آن است که در بحران سوریه که غربی‌ها و دول محافظه‌کار عربی آن را جنگ بین آزادی و دیکتاتوری معرفی می‌کنند، ما با یک جنبش مردمی یا اسلامی مستقل علیه حکومت بشار اسد روبرو نیستیم، بلکه ریشه‌های بحران منبث است از اوج‌گیری منازعه موازنه قدرت در منطقه بین محور مقاومت و محور محافظه‌کار طرفدار بلوک غرب، که تحت تأثیر شکل‌گیری بهار عربی و جنبش بیداری اسلامی شاهد آن هستیم.

در تحلیل ناآرامی‌های سوریه دو نگاه و دو سطح تحلیل متفاوت مشاهده می‌شود. عده‌ای از ناظران این ناآرامی‌ها را تنها امتداد جنبش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌دانند. در این نگاه، سوریه همانند سایر کشورهای عربی، گرفتار مشکلات و معضلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که مردم آن برای رهایی از این مشکلات، دست به اعتراض و مبارزه علیه رژیم زده‌اند. این کارشناسان بر این اعتقادند که معترضینی که برای دموکراسی فعالیت می‌کنند، خواهان حقوق سیاسی و آزادی هستند و این

بزرگ‌ترین دغدغه است؛ شبیه آنچه در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا رخ می‌دهد. از طرف دیگر، عده‌ای از ناظران بین‌المللی بر این اعتقادند که حوادث سوریه بیش از آن که منشأ داخلی داشته باشد، دارای منبعی خارجی است و مشکلات داخلی سوریه عرصه و فرصتی برای بهره‌برداری و رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای ایجاد کرده است (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۹۹).

عربستان سعودی به‌عنوان قدرت درجه دوم منطقه‌ای، در مواجهه با ایران به‌عنوان قدرت عمده منطقه، در سوریه با جدیت علیه حکومت آن حرکت نموده و قدرت ایران را به چالش می‌کشاند و این استراتژی در هم‌پوشانی با منافع امریکا یعنی تک قطب قرار گرفته است. در ارزیابی اقدامات عربستان می‌توان گفت، در فرصت بهار عرب، ملک عبدالله شیپور تغییر در سوریه را به صدا درآورده است. وی در بیانیه‌ای غیرمنتظره گفت که ادامه کشتار در خیابان‌های سوریه برای عربستان غیرقابل قبول است و توسط اسلام چشم‌پوشی نمی‌شود (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۲۲).

رفتار سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه

از میانه ۲۰۱۱ که بی‌ثباتی‌های سیاسی از تونس به مصر، اردن، یمن، و بحرین گسترش یافت، عربستان سعودی به‌مثابه نیروی ضدانقلاب به پشتیبانی از رژیم‌های سیاسی مستقر پرداخت. از طرفی ایران که از ۱۹۷۹ به‌مثابه یک جمهوری انقلابی با ایدئولوژی اسلام سیاسی شناخته می‌شود از انقلاب‌های مردم دنیای عرب تحت عنوان بیداری اسلامی حمایت کرد. اما هنگامی که سوریه از بهار ۲۰۱۱ دستخوش ناآرامی و بی‌ثباتی شد جمهوری اسلامی ایران از دولت روسیه علیه معارضان حمایت کرد؛ و در نقطه مقابل عربستان سعودی به حمایت از معارضان در برابر دولت روسیه پرداخت (جانسیز، بهرامی مقدم و ستوده، ۱۳۹۳: ۶۸).

به دنبال ارائه بسترهای تئوریک و عینی لازم برای تحلیل این مسئله که بحران سوریه چه تأثیری بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی دارد، در این قسمت تلاش می‌شود تا در پرتو تمهیدات ارائه‌شده به تشریح و تبیین چنین مسئله‌ای پرداخت. منافع سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیک قدرت‌های منطقه‌ای و نیز منافع قدرت‌های فرا منطقه‌ای و رقابت میان آن‌ها در منطقه خاورمیانه، شرایطی را رقم‌زده است که این منطقه در چرخه‌ای از تأثیر و تأثر امنیتی قرار گیرد و امنیت هر یک از واحدهای آن بدون در نظر گرفتن واحدهای دیگر امکان‌پذیر نباشد. با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران امنیت خود را در قالب تعاریف موسع امنیت تعقیب می‌کند، طبیعتاً هرگونه تغییر و تحول در سطوح منطقه‌ای یا بین‌المللی، در ابعاد مختلف امنیت کشور ما آثاری بر جای می‌گذارند. هیچ نظام پایدار و متعادل منطقه‌ای بدون ایجاد وابستگی متقابل در زمینه‌های مختلف بین بازیگران اصلی دوام نمی‌یابد. منطق استدلال فوق این است که در صورت بروز هرگونه ناامنی و بی‌ثباتی در سطح منطقه، کلیه بازیگران اعم از منطقه‌ای یا فرا منطقه‌ای متحمل هزینه‌های زیادی می‌شوند (مرادی و شهرام نیا، ۱۳۹۴: ۱۳۷).

به‌هرحال، دو کشور ایران و سوریه امروزه یکی از قوی‌ترین و عمده‌ترین اتحادها را در کل خاورمیانه تشکیل داده‌اند. سوریه به‌عنوان کشوری رانده‌شده در جهان عرب، نیازمند یک حامی مالی و متحدی استراتژیک است که در منطقه به لحاظ سیاسی از خودش قدرتمندتر باشد که ایران می‌تواند چنین نقشی را ایفا نماید. در واقع می‌توان استدلال نمود که ائتلاف بین ایران و سوریه از ترکیبی از ملاحظات استراتژیک، تهدیدات امنیتی مشترک، اتحاد ایدئولوژیک و نیاز دو طرف به شرکای سیاسی مطمئن نشأت می‌گیرد. البته عامل مهم و عمده تهدیدهای امنیتی مشترک حول دو تهدید امنیتی عمده یعنی رژیم صهیونیستی و عربستان در مقام متحدان استراتژیک آمریکا بوده است که با محور استراتژیک ایران و سوریه مجاورت داشته‌اند. این دو تهدید امنیتی از قابلیت‌های تهاجمی بالایی برخوردار

هستند که نیت تهاجمی آنها در سیاست‌های اعلامی و اعلانی این دو کشور مشهود بوده است.

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مهم‌ترین حامی منطقه‌ای سوریه ملاحظات مختلفی را در سیاست خود در قبال سوریه مدنظر دارد که یکی از مهم‌ترین آنها موضوع اسرائیل و محور مقاومت است. بحران سوریه را می‌توان رقابت و نزاع میان دو گروه محافظه‌کار و مقاومت دانست. در گروه محافظه‌کار اسرائیل و عربستان قرار دارند که خواهان برکناری اسد هستند تا هم‌دست ایران در منطقه را کوتاه کنند و هم اینکه مانع پیشروی‌های حزب‌الله و حماس گردند. نتیجه این اقدامات نیز منجر به امنیت منطقه‌ای آنها می‌گردد. در مقابل گروه مقاومت نیز که از حمایت ایران برخوردارند به حمایت از دولت اسد می‌پردازند تا توازن منطقه‌ای خود در مقابل دشمنان خود را حفظ نمایند. به خاطر همین است که ایران هرگونه انتقال قدرت در سوریه را در صورتی می‌پذیرد که خود در آینده انتقال قدرت آن حضور داشته باشد (نجات و ولدانی، ۱۳۹۲: ۳۰).

جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با محور محافظه‌کار محور مقاومت یا پایداری را ایجاد کرد. در این محور متحدان ایران شامل حزب‌الله، حماس و سوریه می‌باشند. البته می‌توان گفت که عراق نیز پس از سقوط صدام و باروی کار آمدن دولت شیعی به محور مقاومت نزدیک شده است. از زمان شکل‌گیری این دو محور منطقه‌ای، محور محافظه‌کار و محور مقاومت، این‌ها همواره به دنبال توازن استراتژیک در قبال یکدیگر بوده‌اند تا از توازن قدرت علیه یکدیگر عقب نمانند.

به‌طور کلی تقابل انقلاب اسلامی ایران و عربستان سعودی در نظم مطلوب منطقه‌ای را می‌توان در قالب دو بعد محور مقاومت و تلاش عربستان برای امنیتی کردن هلال شیعی بررسی نمود. در واقع، نظم مطلوب انقلاب اسلامی ایران با محوریت گفتمان مقاومت در برابر گفتمان سازش عربستان سعودی در تقابل قرار می‌گیرد. در همین راستا عربستان با

همکاری ایالات متحده آمریکا با پروژه ایران هراسی به دنبال انزوای استراتژیک نظام جمهوری اسلامی ایران و در نتیجه جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی بوده است.

با وقوع انقلاب اسلامی و نزدیکی سوریه به جمهوری اسلامی ایران، سوریه نسبت به گذشته از اهمیت به مراتب بالاتری در سیاست خارجی عربستان سعودی برخوردار شد. در همین راستا عربستان همواره به دنبال شکاف در جبهه جمهوری اسلامی ایران و سوریه بوده است. در دهه اول قرن بیست و یکم زمینه‌های پیوند سوریه با گفتمان انقلاب اسلامی بیشتر شد که در گرایش سوریه به اسلام‌گرایی و محور مقاومت، نمود پیدا کرده است. همین مسئله یعنی نزدیکی گفتمانی سیاست خارجی سوریه با گفتمان انقلاب اسلامی ایران، عربستان را به تلاش برای مقابله با این محور که با اتحاد با دولت عراق از صلابت بیشتری نیز برخوردار می‌شد، واداشت. به همین دلیل منازعات داخلی سوریه که از مارس ۲۰۱۱ به وقوع پیوسته، زمینه مناسبی را برای مقابله عربستان سعودی با انقلاب اسلامی ایران با ابزار تغییر رژیم در سوریه فراهم نموده است (نیاکوئی و ستوده، ۱۳۹۴: ۱۰۱).

درواقع دولت‌های عرب و بخصوص عربستان تلاش می‌کنند که با استفاده از بحران کنونی، سوریه را به طرف دوری از تهران و در نتیجه خارج کردن از صف متحدان منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران هدایت کنند. این تلاش می‌تواند در محور جمهوری اسلامی ایران، سوریه، حزب الله لبنان و حماس در منطقه اخلال ایجاد نماید و موازنه منطقه‌ای را به ضرر جمهوری اسلامی ایران در منطقه تغییر دهد. در واقع رهبران دولت‌های محافظه کار عرب بر این باورند که روی کار آمدن یک دولت سنی در سوریه می‌تواند زمینه‌های همکاری رژیم جدید با دولت‌های خلیج فارس به ضرر جمهوری اسلامی ایران را به وجود آورد.

سیاست خارجی عربستان در قبال یمن

یمن به عنوان همسایه عربستان سعودی همواره در سیاست خارجی عربستان از جایگاه بالایی برخوردار بوده است. کشور یمن اهمیت بالایی را برای عربستان سعودی دارد که

مهم‌ترین آن‌ها اهمیت ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک است. در اینجا به اهداف سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال بحران یمن پرداخته می‌شود.

الف) جلوگیری از قدرت‌یابی شیعیان

عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران همواره به‌طور سنتی در منطقه خلیج فارس باهم رقابت و درگیری دارند. در این کشمکش نفوذ بر سر خلیج فارس، عربستان سعودی نفوذ بیشتری را نسبت به جمهوری اسلامی ایران در بین دولت‌های محلی خلیج فارس داشته است. عربستان سعودی همواره تلاش کرده است تا روابط مستحکمی را با دیگر پادشاهی‌های خلیج فارس و کشور یمن جهت حمایت از ثبات منطقه‌ای برقرار نماید. جمهوری اسلامی ایران قطعاً نمی‌تواند از نفوذی مانند عربستان سعودی در بین کشورهای منطقه برخوردار باشد؛ بنابراین برای فشار بر دولت‌های عرب خلیج فارس، جمهوری اسلامی ایران درصدد برقراری روابط با جوامع شیعه عرب است. برخی از دولت‌های خلیج فارس جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان یک قدرت حامی و الهام‌بخش به مخالفین داخلی این کشورها می‌دانند. دولت‌های عرب خلیج فارس به خاطر اینکه بخشی از جمعیت کشورشان شیعه هستند، خود را در برابر اقدامات جمهوری اسلامی ایران در حمایت از شیعیان آسیب‌پذیر می‌بینند (Trill, 2011: 14-15).

عربستان سعودی در سال ۲۰۱۵ باهدف متوقف کردن پیشروی حوثی‌ها ۱۱ شروع به بمباران یمن نمود. سعودی‌ها در سال‌های قبل به این باور رسیده بودند که یمن در واقع ویتنام آن‌ها است. حتی این اتفاق در دهه ۱۹۶۰ نیز رخ داده بود. وقتی که جمال عبد الناصر در جنگ داخلی یمن شمالی برای حفظ تاج و تخت امام تلاش می‌کرد؛ ناگهان متوجه شد

^۱ حوثی‌ها از زیدی‌ها می‌باشند. آن‌ها برخلاف اکثریت، تجدیدنظرطلب می‌باشند؛ چون معتقدند که هویتشان توسط سنی‌های حاکم و حتی وهابی‌ها تهدید می‌گردد. بدر الدین الحوثی حسین، تجدیدنظرطلبی را در دهه ۱۹۷۰ مطرح کرد و رساله‌های زیادی را در مخالفت با وهابی‌گری منتشر کرد. این‌ها هویت خود را از هاشمی‌ها می‌دانند و با قبایل دیگر یمن متفاوت می‌باشند (Middle East Report, 2009: 5)

که در باتلاق یمن گیر کرده است. همه می‌دانند که یمن فقیرترین کشور در منطقه خاورمیانه از لحاظ تهیه غذا و کالا برای شهروندان خود است، ولی با این وجود به راحتی نمی‌توان بر این کشور غلبه کرد. با توجه به تمامی این مشکلات سؤال اینجاست که چرا عربستان سعودی کماکان به جنگ در یمن ادامه می‌دهد؟

بخشی از پاسخ به این سؤال به این برمی‌گردد که یمن در بخش جنوبی عربستان سعودی واقع شده است و یک دولت متخاصم در جنوب عربستان سعودی می‌تواند برای جامعه جنوبی عربستان سعودی خطرناک باشد. البته این پاسخ، تمامی علت حمله عربستان سعودی به یمن را در بر نمی‌گیرد. چون در سال‌های گذشته نیز القاعده یک تهدیدی برای عربستان سعودی محسوب می‌شد ولی عربستان سعودی آن را تهدید جدی به حساب نمی‌آورد (Purple, 2016).

در سال‌های گذشته ملت‌های شیعه توسط نظام‌های پادشاهی و اقتدارگرا اداره می‌شدند. به‌عنوان مثال، عراق تحت سلطه صدام حسین، بحرین تحت سلطه سلسله آل خلیفه و ایران تحت اداره پهلوی‌ها قرار داشت. این سلطه رهبران سنی مذهب و اقتدارگرا از سی و پنج سال پیش کم‌کم با انقلاب اسلامی ایران و سپس حمله آمریکا به عراق رو به کاهش گذاشت. در سال ۲۰۰۴ پادشاه اردن در مورد شکل‌گیری "هلال شیعی" هشدار داده بود؛ که از بحرین به سمت ایران، عراق، رژیم اسد و حزب‌الله لبنان کشیده می‌شد. ترس پادشاه اردن نیز این بود که این هلال شیعه تبدیل به امپراتوری ایران گردد. عربستان نیز برای جلوگیری از گسترش این هلال شیعی به دولت‌های سنی کشورهای عربی برای نابود کردن شیعیان کمک می‌کند (Purple, 2016). پس علت حمله عربستان سعودی به نیروهای معارض در یمن نیز به خاطر جلوگیری از تقویت گروه‌های شیعی در این کشور است.

حوثی‌ها زمانی بر صنعا غلبه یافتند که همزمان با آن یکسری پیروزی‌های منطقه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران، سوریه، حزب‌الله و محور مقاومت به وجود آمد که این پیروزی را آن‌ها به صورت دسته‌جمعی شکل دادند. وقتی مشخص شد که جمهوری اسلامی ایران در

محور معماری امنیت منطقه قرار گرفته است، معادله راهبردی در خاورمیانه شروع به تغییر کردن یافت. عربستان سعودی و اسرائیل شکایت داشتند که جمهوری اسلامی ایران بر چهار پایتخت منطقه یعنی بیروت، دمشق، بغداد و صنعا تسلط دارد. بنابراین، باید اقدامی انجام داد تا از توسعه طلبی ایران جلوگیری شود. در نتیجه معادله جدید راهبردی، عربستان و اسرائیل برای خنثی کردن قدرت جمهوری اسلامی ایران باهم متحد شدند. در واقع عربستان سعودی در اینجا به دنبال افزایش قدرت خود از طریق موازنه سازی خارجی با اسرائیل برآمد تا در موازنه قدرت در برابر ایران شکست نخورد.

عربستان سعودی در این اقدام خود از حمایت ایالات متحده نیز برخوردار است. زمانی که عربستان سعودی یمن را به عنوان استان تابعه ریاض معرفی کرد، ایالات متحده آمریکا از آن حمایت کرد تا مطمئن شود که عربستان بتواند بر تنگه باب المندب و جزایر سوکوترا^۱ مسلط گردد. باب المندب یک تنگه مهم راهبردی برای دریانوردی بین المللی و انتقال انرژی است که خلیج فارس را از طریق اقیانوس هند به دریای مدیترانه از طریق دریای سرخ متصل می نماید. این تنگه درست به اندازه کانال سوئز بین آسیا، آفریقا و اروپا اهمیت دارد (Nazemroya, 2015: 1-5). بنابراین، باید دانست که عربستان سعودی به تنهایی نمی تواند در برابر جمهوری اسلامی ایران مقابله نماید. راهبرد عربستان سعودی این بوده است که یک نظام اتحاد منطقه ای را برای مواجهه با جمهوری اسلامی ایران ترسیم نماید. بر این اساس عربستان سعودی ائتلافی را با بازیگران منطقه ای و فرا منطقه ای برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران شکل داده است. در واقع عربستان برای افزایش قدرت خود دست به موازنه سازی برون گرا زده است.

ب) اهمیت راهبردی و ژئوپلیتیکی یمن

یمن نقش راهبردی بزرگی را در حفظ ثبات عربستان سعودی و شبه جزیره عرب بازی می کند. یمن همچنین مرکز القاعده در شبه جزیره عرب است. بنابراین این کشور به عنوان

1. Socotra

یک تهدید تروریستی علیه عربستان سعودی و کشورهای جنوب خلیج فارس عمل می‌نماید. مهاجرت‌های غیرقانونی به یمن، وجود گروه‌های تروریستی در آن، قاچاق و ... یک نوع تهدید جدی برای عربستان سعودی و دیگر کشورهای صادرکننده نفت محسوب می‌گردد. از طرف دیگر گسترش روابط بین شیعیان حوثی یمن و جمهوری اسلامی ایران یک تهدید دیگر را برای عربستان سعودی و ایالات متحده فراهم می‌نماید. یمن می‌تواند به‌طور بالقوه این فرصت را در اختیار ایران قرار دهد که خلیج را دور بزند و نیروهای خود را در یمن مستقر نماید. به‌رحال سرزمین یمن و جزایر آن نقش اساسی را در امنیت جنوب شرقی دریای سرخ که باب‌المندب نامیده می‌شود ایجاد می‌نماید (Cordesman, 2015).

از سوی دیگر، عربستان و یمن اختلافات مرزی و ارضی گسترده‌ای با یکدیگر داشتند. این مسئله بارها سبب بروز برخوردهای مرزی بین دو کشور شده بود. یمن نسبت به استان‌های عسیر، نجران و جیزان که در تصرف عربستان است، ادعای ارضی داشت. این استان‌ها به‌موجب پیمان طائف در سال ۱۹۳۴ برای مدت ۲۰ سال به عربستان واگذار شد. این پیمان در سال‌های ۱۹۵۴، ۱۹۵۵ و ۱۹۷۴ باوجود میل یمن و تحت فشار عربستان سعودی تمدید شد. در سال ۱۹۸۸ نیز عربستان، جزیره یمنی دئوهورا و جزیره الدویمه در دریای سرخ را پس از یک برخورد نظامی اشغال کرد. در حال حاضر، سه استان نفت‌خیز عسیر، نجران و جیزان در اجاره عربستان است و این کشور حاضر به باز پس دادن آن به یمن نیست. عبدالله صالح نیز برای حفظ قدرت از مطالبه آن‌ها خودداری کرده بود و تکاپوی کنونی عربستان سعودی برای جلوگیری از دگرگونی در ساختار سیاسی یمن نیز جلوگیری از تشکیل دولتی است که خواستار بازپس‌گیری این مناطق است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۲۰۵).

علت این اختلافات ارضی به خاطر موقعیت راهبردی یمن است. یمن یکی از چهارده نقطه استراتژیک دنیا محسوب می‌شود. این کشور در کنار آب راه بین‌المللی تنگه باب

المنذب واقع شده است. یمن به علت تسلط بر قسمت شمال و شمال غربی آب راه باب المنذب و نیز نزدیکی به شاخ آفریقا، از اهمیت استراتژیک برخوردار است. بندر عدن نزدیک ترین نقطه استراتژیک یمن به باب المنذب است و در حکم جبل الطارق آسیا است. هر نیروی نظامی که بر این منطقه مسلط باشد، می تواند بر شاخ آفریقا و دریای سرخ استیلا داشته باشد و حتی با بستن تنگه باب المنذب، کانال سوئز را بدون استفاده سازد. برای مثال در جنگ ۱۹۷۳ مصر و سوریه ضد رژیم صهیونیستی، جمهوری عربی یمن در هماهنگی با قاهره تنگه باب المنذب را به روی ورود کشتی ها و تسلیحات به رژیم صهیونیستی بست و از این طریق به نحو مؤثری مانع استفاده رژیم صهیونیستی از بخش عمده ای از نیروی دریایی اش و ضربه زدن به مصر از طریق دریای سرخ شد؛ امری که تأثیر فراوانی بر سیر عملیات جنگی در جبهه سینا داشت. باب المنذب یکی از آبراه های حیاتی شرق و غرب است که اقیانوس هند و دریای عرب را به دریای سرخ و مدیترانه متصل می نماید (التیامی نیا، باقری دلت آبادی و نیک فر، ۱۳۹۵: ۱۷۴). با توجه به موقعیت راهبردی یمن، می توان گفت که عامل جغرافیا نقش تعیین کننده ای برای این کشور داشته است. موقعیت استراتژیکی یمن سبب توجه قدرت های توسعه طلبی مانند امپراتوری عثمانی، بریتانیا، امریکا، شوروی و عربستان به این کشور شده است. رقابت این کشورها نیز پاره پاره شدن سرزمین یمن را به دنبال داشته است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۴-۵).

با توجه به این شرایط ویژه راهبردی یمن، عربستان سعودی طی دو قرن گذشته تاکنون تلاش کرده که بر یمن و به ویژه تنگه باب المنذب مسلط شود. عربستان از یک طرف با خلیج فارس و از طرف دیگر با دریای سرخ مرتبط است ولی عبور از این آبراهها مستلزم عبور از تنگه هرمز و باب المنذب است. جمهوری اسلامی ایران و یمن نیز بر این دو تنگه تسلط دارند. عربستان سعودی به عنوان یک کشور نفت خیز برای انتقال نفت خود به بازارهای بین المللی به این تنگه ها وابسته است. در صورتی که تنگه های یاد شده بسته شوند، صادرات نفت این کشور عملاً قطع می شود. برای رفع این تنگنای ژئوپلیتیکی عربستان به

جنوب چشم دوخته است. سیاست عربستان طی سالیان این بوده که به هر نحو ممکن به دریای آزاد دسترسی پیدا کند. در جنوب عربستان دریای عرب واقع شده است که دریایی آزاد است و از طریق آن می‌توان به‌طور مستقیم به اقیانوس هند دسترسی پیدا کرد. اما استان‌های ظفار عمان و حضر موت یمن واقع در کنار دریای عرب، از موانع عمده دسترسی عربستان به دریای آزادند، و لذا این کشور همواره تلاش کرده که این موانع ژئوپلیتیکی را از میان بردارد.

نقش جمهوری اسلامی ایران در بحران یمن

پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد جابه‌جایی در جهت‌گیری سیاست خارجی یمن شمالی و جنوبی نسبت به جمهوری اسلامی ایران هستیم. شایان‌ذکر است که یمن شمالی جزو اولین کشورهایی بود که در ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. یمن شمالی که در ابتدا خود را طرفدار انقلاب ایران نشان داد، در جریان جنگ تحمیلی حتی سربازانی را جهت کمک به رژیم بعث عراق به جبهه فرستاد. در حالی که یمن جنوبی به رهبری علی ناصر محمد از تهران پشتیبانی می‌کرد.

در ۲۲ می ۱۹۹۰ دو یمن با یکدیگر متحد شدند و پس‌از این اتحاد روابط ایران و یمن با فراز و فرودهایی همراه شد. در ابتدا سفارت ایران به کنسولگری و سپس کنسولگری به نمایندگی نزول پیدا کرد. فراز و نشیب‌های روابط سیاسی دو کشور مانع از توسعه روابط فرهنگی و رشد آن نشد، از این‌رو پس از اتحاد دو یمن، ایران و یمن موافقت‌نامه‌های فرهنگی، علمی و آموزشی مختلفی را باهم به امضا رساندند. در حال حاضر نیز که حوثی‌ها در قالب جنبش انصار الله در حال درگیری با عربستان سعودی هستند باید بررسی گردد که آیا جمهوری اسلامی ایران به این جنبش کمک می‌نماید یا خیر؟

الف) حمایت جمهوری اسلامی ایران از حوثی‌ها

برخی از کارشناسان معتقدند که جمهوری اسلامی ایران نقش زیادی در یمن ندارد و کمک‌های نظامی و اقتصادی خود را به حزب‌الله و سوریه ارسال می‌نماید و حوثی‌ها اهمیت بالایی را در سیاست خارجی ایران ندارند (TRANSFELD, 2017). این در حالی است که حسین البخیت که با حلقه مرکزی انصار الله در ارتباط است این ادعاها را رد می‌کند.

با وجود این اختلافات؛ چرا عده‌ای در ایران اصرار دارند که یمن به پایگاهی برای جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است و باید آن را بخشی از محور مقاومت دانست؟ برای این سؤال دو توضیح احتمالی وجود دارد. یک احتمال این است که این اظهارات دارای مصرف داخلی و منطقه‌ای باشد و آن‌ها بخواهند که در مقابل عربستان سعودی قدرت‌نمایی کنند. طرفداران این نظریه معتقدند که این اقدام جمهوری اسلامی ایران، به ایران جایگاه روانی برتری خواهد داد، به نیروهای مردمی حامی جمهوری اسلامی ایران اعتماد به نفس خواهد داد و مخالفان جمهوری اسلامی ایران را به عقب‌نشینی و اتخاذ رویکرد دفاعی وا خواهد داشت. قدرت گرفتن حوثی‌ها در یمن نه تنها می‌تواند تهدید مستقیم نظامی علیه سعودی‌ها باشد، بلکه می‌تواند به جمعیت شیعیان عربستان سعودی که در نزدیکی یمن هستند، روحیه بدهد.

توضیح دوم این است که باید ادعای حمایت جدی جمهوری اسلامی ایران از انصار الله را باور کرد و پذیرفت که انصار الله بخشی از محور مقاومت است. در مقابل مقامات ایرانی حمایت جمهوری اسلامی ایران از انصار الله را اعلام کرده‌اند. حجت‌الاسلام علی شیرازی نماینده رهبری در سپاه قدس، انصار الله یمن را با حزب‌الله لبنان مقایسه کرده است، سردار سلامی انصار الله را کپی حزب‌الله در منطقه‌ای استراتژیک دانسته است، ناطق نوری رئیس سابق مجلس، انصار الله را از مصادیق صدور انقلاب دانسته است، ولایتی وزیر خارجه سابق از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران از یمن تا لبنان خبر داده است و علی سعیدی

نماینده رهبری در سپاه از گسترش عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران تا سواحل مدیترانه و تا تنگه باب‌المندب سخن گفته است (تابناک، ۱۳۹۳/۱۱/۲۴).

یکی از اصول حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اصل حمایت از مستضعفان عالم و همچنین حمایت از مسلمین و جنبش‌های آزادی‌بخش است. بر مبنای این اصل می‌توان گفت که جمهوری اسلامی ایران از ملت مظلوم یمن و جنبش انصار الله که از شیعیان یمن می‌باشند حمایت می‌نماید. بارزترین مشخصه ذهنیت اسلام شیعی، ظلم‌ستیزی و دفاع از مظلوم، باور به صدور انقلاب، تأکید بر مصلحت، دفاع از ام‌القری در شرایط بحرانی و تلاش در جهت وحدت و همگرایی جهان اسلام است. ریشه‌های عدالت‌طلبی، مبارزه با ظلم و استکبارستیزی را توأمان می‌توان در فرهنگ ایرانی و ایدئولوژی اسلامی ردیابی کرد. در اصول دوم و سوم قانون اساسی نیز، آشکارا بر نفی سلطه تأکید شده است. امام خمینی در این راستا می‌فرماید تکلیف ما این است که با ظلم مبارزه کنیم (زنکنه و حمیدی، ۱۳۹۵: ۱۴۴).

از آنجا که ماهیت روابط ایران و عربستان رقابتی است، می‌توان گفت که در سال‌های اخیر و با رشد شیعیان حوثی در جامعه یمن و اخیراً در ساختار حکومت، یمن به‌عنوان بخش دیگری از حوزه‌های رقابتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی تبدیل شده است و به رقابت شیعی و سنی در منطقه نفوذ تهران و ریاض انجامیده است. موضوعی که برخی از تحلیل‌گران منطقه درباره چرایی ورود عربستان سعودی به این مناقشه مطرح می‌کنند، رقابت منطقه‌ای با جمهوری اسلامی ایران است.

در ذهنیت تصمیم‌گیرندگان سیاسی آل سعود، پس از اشغال عراق، نفوذ و توان اثرگذاری ایران در منطقه و مسائل مهم آن بسیار افزایش یافته است. صعود شیعیان به رأس هرم قدرت در عراق و به حاشیه رفتن اهل سنت، بقا و تداوم ایستادگی متحدان جمهوری اسلامی ایران در لبنان و فلسطین و اخیراً سوریه، همگی به گسترش نفوذ و توان بالقوه ایران در منطقه و مطرح‌شدن اصطلاح هلال شیعه انجامیده است که در چنین شرایطی قدرت

گیری حوثی‌ها در یمن باعث خواهد شد تا عربستان مجدد خود را در محاصره شیعیان دیده و ادراک جدیدی از محیط پیرامونی جدید خود پیدا کند و بر الگوی رفتارش برای پاسخ به شرایط جدید تأثیر گذار باشد. بنابراین از دید مقامات آل سعود این تحركات در یمن، بالقوه پتانسیل این را دارد که بخش دیگری از پازل هلال شیعی را تکمیل کند. از این رو این مسئله، در صورت تبدیل شدن به فضای شیعی-سنی، رقابت دو کشور را تشدید و وارد فاز جدیدی در مرزهای یمن خواهد نمود (کرمی، ۱۳۹۵: ۴-۱).

ب) برقراری صلح و آرامش

کشور یمن از زمینه‌های ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک ویژه‌ای برخوردار است. به همین دلیل، از گذشته تا کنون، قدرت‌های استعماری همواره نسبت به تحولات این سرزمین توجه ویژه داشته‌اند. بیش از ۳۵ درصد جمعیت این کشور را شیعیان زیدی تشکیل می‌دهند که زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن‌ها در دوره‌های گوناگون، تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی، با افت و خیزهای فراوانی مواجه بوده است. شیعیان زیدی در دوره‌ای طولانی بر این کشور حکومت می‌کردند، اما از دهه ۱۹۶۰ به بعد، تحت فشار حاکمان، از کمترین حقوق اجتماعی نیز محروم بوده‌اند.

یکی از تأثیرگذارترین وقایع دهه‌های اخیر در منطقه، انقلاب اسلامی ایران بوده است. هرچند در میزان تأثیرگذاری آن اتفاق نظر وجود ندارد، اما آنچه همگان بر آن اذعان دارند این واقعیت است که وقوع انقلاب اسلامی بر تحولات منطقه تأثیر گذار بوده است (تلاشان، ۱۳۹۱: ۸).

برخی معتقدند که تاکتیک جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به اهداف ایدئولوژیکی خود در یمن از کمک‌های نظامی به حوثی‌ها به تاکتیک دیپلماسی تغییر یافته است. دلیل این تغییر را در دو چیز می‌دانند. اول اینکه، ایران برای این کمک‌های نظامی میلیاردها دلار هزینه کرده است و این امر توان اقتصادی کشور را تضعیف می‌نماید، و به خاطر همین سعی می‌نماید که اهداف خود را در برابر کشورهای عرب از طریق مذاکره حل و فصل

نماید. دوم اینکه، ایران پس از پیروزی در مذاکرات هسته‌ای دریافته است که از طریق مذاکره می‌تواند به بسیاری از اهداف خود دست یابد بدون اینکه نیازی به خرج کردن هزینه‌های مالی بالایی داشته باشد (Rafizadeh, 2016: 1-3).

پیگیری این تاکتیک همواره در دستور کار سیاست خارجی ایران بوده است. نه تنها در قبال بحران یمن بلکه در برابر سایر کشورها نیز جمهوری اسلامی ایران همواره به دنبال میانجیگری و برقراری صلح بوده است. جمهوری اسلامی ایران در خصوص بحران یمن نیز یک برنامه صلحی را ارائه داده است. محمد ایرانی، سفیر سابق ایران در اردن برنامه صلح ایران در خصوص یمن را دارای نکاتی می‌داند که شامل آتش‌بس سریع و کمک‌های انسان دوستانه است. این طرح بیست و هشتم فروردین ماه ۱۳۹۴ بر پایه‌ی چهار ماده از سوی نماینده‌ی ایران در سازمان ملل متحده به قایم مقام دبیر کل این سازمان ارائه شد که بندهای آن عبارت است از: یکم) برقراری آتش‌بس و توقف سریع همه حمله‌های نظامی خارجی؛ دوم) ارسال فوری و بدون وقفه‌ی کمک‌های انسان دوستانه (و پزشکی) برای مردم یمن؛ سوم) ازسرگیری گفت‌وگوی ملی یمنی زیر هدایت مردم یمن با مشارکت نمایندگان همه‌ی احزاب سیاسی و گروه‌های اجتماعی این کشور؛ چهارم) تشکیل دولت فراگیر وحدت ملی یمن.

توجه به آتش‌بس در میان تمامی گروه‌های درگیر، واقعیتی است که این برنامه صلح را عملی خواهد کرد. بدون توقف این درگیری‌ها، غیرممکن است که بتوان به راه‌حل سیاسی در این مذاکرات دست یافت. ارسال کمک‌های بشردوستانه به یمن نیز نکته دیگری است که در این برنامه‌ها به آن توجهی نشده است. همان‌طور که یمن یکی از فقیرترین کشورها در منطقه است و بسیاری از زنان و کودکان زندگی‌شان را به خاطر وضعیت فعلی از دست داده‌اند. بنابراین، ایران ارسال کمک‌های انسان دوستانه را ضروری می‌بیند. جمهوری اسلامی ایران معتقد است که برنامه صلحی که ارائه می‌دهد به نفع کل کشورهای خاورمیانه است و همه از آن منتفع خواهند شد. هم‌چنین جمهوری اسلامی ایران برنامه

هسته‌ای عربستان سعودی را تحریک‌کننده این درگیری‌ها می‌داند که در مقابل مردم و ارتش یمن ایستاده است (irandaily, 2015)

ج) سیاست خارجی ایران در یمن جهت برقراری توازن

وقتی که عربستان سعودی سیاست خارجی تهاجمی و جنگ‌طلبانه را در قبال مردم مظلوم یمن به کار می‌گیرد و برنامه‌های صلح‌آمیز جمهوری اسلامی ایران نیز برای جلوگیری از کشتار مردم یمن موردقبول عربستان سعود و متحدان آن قرار نمی‌گیرد؛ در اینجا برای جلوگیری از کشتار بیشتر مردم یمن و بر هم خوردن موازنه قوا به نفع عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران مجبور به مقابله در برابر آن می‌گردد.

جمهوری اسلامی ایران تسلیحات پیشرفته و مشاوران نظامی را به یمن ارسال می‌نماید تا از متحد شیعی خود یعنی حوثی‌ها حمایت نماید. نتیجه این امر تغییر موازنه قوای منطقه‌ای به نفع جمهوری اسلامی ایران است. قاسم سلیمانی نیز به‌عنوان فرمانده سپاه قدس در دیداری با مقامات در تهران به تقویت کردن حوثی‌ها تأکید داشت (Saul, Hafezi & Georgy, 2017: 1-2). گزارش‌های جدید حاکی از آن است که جمهوری اسلامی ایران نیروهایی را از افغانستان برای کمک به حوثی‌ها ارسال کرده است تا به‌عنوان کمک لجستیکی نفوذ خود را گسترش دهد. این صف‌آرایی نیروهای نیابتی در یمن بخشی از اصلاح جنگ‌افروزی است که به جمهوری اسلامی ایران این اجازه را می‌دهد که یک نیروی باارزشی را در خارج از مرزهای خود طراح کند و موازنه قدرت را در منطقه به‌طور اساسی تغییر دهد. وجود نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی ایران در یمن و سوریه نشان‌دهنده این است که جمهوری اسلامی ایران بتواند یک شبکه نیابتی را در جنگ یمن و سوریه بسیج نماید. همچنین کارشناسان نظامی نشان دادند که پهباد کاسف ۱ یمنی‌ها شبیه به نمونه ایرانی آن است. این پهباد برای تخریب سیستم دفاعی عربستان سعودی استفاده می‌شود. به‌طور همزمان، جمهوری اسلامی ایران و مستشاران نیابتی آن به کمک‌رسانی تکنولوژیکی به حوثی‌ها نیز متهم شده‌اند. این فناوری نیروهای حوثی را قادر به استفاده از

یک قایق کنترل از راه دور می‌نماید که به کشتی دریایی عربستان در دریای سرخ حمله می‌نماید. در این خصوص سخنگوی اداره خارجی بریتانیا به رویترز گزارشی را ارائه داده است. در این گزارش این نماینده از حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران به حوثی‌ها اظهار نگرانی کرده است و آن را برخلاف قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت در خصوص تحریم جمهوری اسلامی ایران در ارسال سلاح می‌داند (Crilly, 2017: 1-4). بدون توجه به میزان دقیق این حمایت‌ها، این کاملاً مشخص است که هر چه قدر جنگ یمن طولانی‌تر شود سنگر حوثی - صالح و حوثی - ایران بیشتر تقویت می‌گردد. جمهوری اسلامی ایران نیز درگیری موجود در یمن را به‌عنوان یک‌راه کارآمدی برای اذیت کردن عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا می‌داند. این موقعیت به نفع امنیت ملی کشورهای خلیج نیست (Biswell & DeLozier, 2017: 1-3).

تهران در یمن، از همان سیاست دفاع از یک گروه جمعیتی غیرقابل چشم‌پوشی با مطالبات بر حق کمک گرفته است، یعنی حوثی‌ها و انصارالله. در واقع، جمهوری اسلامی ایران تحولات یمن را در قالب بیداری اسلامی ارزیابی می‌کند که سبب کاهش نفوذ غرب در منطقه می‌شود. از همین رو، جمهوری اسلامی ایران تلاش‌های عربستان سعودی را برای مدیریت تحولات یمن و به قدرت رساندن جریان‌های وابسته با نگرانی دنبال می‌کند و خواستار نقش‌آفرینی همه جریان‌های مذهبی و سیاسی در آینده این کشور است. در این میان باید به نفوذ گسترده معنوی ایران در میان شیعیان زیدی و به‌ویژه جنبش حوثی‌ها اشاره کرد که نگرانی‌های عربستان سعودی و آمریکا را برانگیخته است.

تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان یمن و به‌ویژه جنبش حوثی‌ها زیاد بوده و در میان آن‌ها تأکید بر آرمان‌های انقلاب اسلامی مانند مبارزه با صهیونیسم و استکبارستیزی کاملاً مشهود است؛ بر این اساس عربستان سعودی تلاش زیادی را برای به حاشیه راندن شیعیان انجام داده است که از جمله می‌توان به کمک دولت یمن برای سرکوبی حوثی‌ها اشاره داشت. در هر صورت در جریان تحولات یمن، همانند بحرین و سوریه رقابت و

تعارض منافع ایران و عربستان سعودی کاملاً مشهود است و رقابت این دو بازیگر مهم منطقه‌ای یکی از مهم‌ترین وجوه بین‌المللی تحولات اخیر در این کشور است.

به صورت کلی، ایران مدعی است که عربستان به دلایل عمده‌ای در یمن دخالت و به سرکوب شیعیان اقدام می‌کند، این دلایل از نگاه ایران عبارت‌اند از:

۱. جلوگیری از سرایت اندیشه‌ها و تفکرات شیعی در کشور خود؛

۲. جلوگیری از گسترش حوزه نفوذ ایران در منطقه؛

۳. توسل به بحران‌های خارجی باهدف انحراف افکار عمومی داخلی خود.

از سوی دیگر، ایران عربستان را متهم می‌کند که تلاش دارد با پیوند دادن حوثی‌ها و القاعده و بزرگ‌نمایی خطر شیعیان منطقه و گسترش نفوذ ایران، ضمن به دست آوردن حمایت دیگر کشورهای عربی، به دخالتش در یمن و کشتار شیعیان یمنی وجهه‌ای مشروع بخشد. در مقابل عربستان سعودی، ایران را به دست داشتن در جنگ داخلی یمن و حمایت از حوثی‌ها و انقلابیون متهم می‌کند.

آنچه برای ایران اهمیت دارد، در درجه نخست ایفای نقشی سازنده در تحولات این کشور برای رفع چالش‌های موجود در جهت تفاهم گروه‌های سیاسی و در درجه دوم، حمایت از متحدان خود برای جلوگیری از خروج احتمالی آنان از صحنه قدرت است. سیاست نخست سبب خواهد شد تا قدرت و جایگاه ایران در عرصه منطقه‌ای ارتقا یابد. این مسئله به‌خودی‌خود سیاست دوم یعنی ارتقای وزن گروه‌های هم سو در یمن را افزایش می‌دهد. در صورت تغییر شرایط و عدم امکان مشارکت برای اجرایی شدن سیاست نخست، پیگیری سیاست دوم می‌تواند برگ برنده‌ای برای ایران در عرصه منطقه‌ای در تقابل با قدرت‌های رقیب، به‌ویژه عربستان باشد.

مبارزه با افراطی‌گری و تروریسم، کمک به تقویت روندهای سیاسی، حل بحران‌ها، نفی مداخله خارجی، مخالفت با نظامی‌گری و حمایت از تحقق خواسته‌ها و مطالبات مردم منطقه در سال‌ها از شاخص‌های اصلی ایران در خاورمیانه بوده که به کنش‌گری و رفتار

خارجی تهران شکل داده است. ایران در مورد بحران یمن نیز همین مسیر را دنبال کرده است. مجریان سیاست خارجی کشورمان از آغاز نهضت مردمی این کشور به‌ویژه در دوره اخیر بر این موضوع تأکید کرده‌اند که آغاز گفت‌وگوهای ملی راهکار برقراری ثبات و آرامش و تحقق خواسته‌های مردم یمن است. ایران تأکید دارد که این گفت‌وگوها باید باهدف پایان دادن به تنش و جنگ قدرت در این کشور و با حضور همه احزاب و گروه‌های تأثیرگذار سیاسی و قومی صورت پذیرد (نجات، موسوی و صارمی، ۱۳۹۵: ۱۷۰-۱۶۵).

تحولات یمن که همانند تحولات عراق، لبنان، سوریه و بحرین برای ایران و عربستان ویژگی‌های هویتی و ژئوپلیتیکی دارد، نشان می‌دهد که این کشور به‌عنوان یکی از حوزه‌های توجه و رقابت تهران و ریاض باقی است. به‌رحال، رقابت و تعارض منافع میان عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در بحران یمن، بازی با حاصل جمع جبری صفر را ایجاد کرده است. عربستان برقراری یک حکومت شیعی دیگر در حیاط خلوت و همسایگی خود را تحمل نخواهد کرد و ایران نیز بنا بر اصل حمایت از شیعیان و مظلومان جهان دست از حمایت حوثی‌های یمن بر نخواهد داشت. این نوع نگاه مانع هرگونه سازش و راه‌حل سیاسی برای خروج از بحران سیاسی در یمن شده است. این مسئله به‌نوبه خود، افزون بر پیچیدگی بیش‌ازپیش بحران یمن، موجب افزایش حجم درگیری‌های آن نیز شده و راه‌حل سیاسی برای خروج از این بحران را دشوار کرده است.

سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تحولات بحرین

عربستان سعودی در قبال تحولاتی که در سال ۲۰۱۱ در خاورمیانه رخ داد؛ همواره سیاست محافظه‌کاری تهاجمی را اتخاذ کرده است. دلیل کاربست چنین واژه‌ای آن است که در این نوع سیاست خارجی، بازیگر می‌کوشد تا ضمن حفظ وضع موجود و خنثی‌سازی مؤلفه‌های تأثیرگذار برای تغییر در نظم حاکم، این نوع از ممانعت را از طریق

دیپلماسی در عرصه سیاست خارجی، ارسال نیروی نظامی و سلاح و حتی اشغال نظامی عملیاتی کند. تحلیل سیاست خارجی عربستان پس از انقلاب‌های منطقه‌ای نشان می‌دهد که عربستان برای حفظ نظم منطقه‌ای تنها ناظر تحولات نبوده بلکه این کشور برای حفظ ساختارهای منطقه‌ای سعی کرده تا با حضور تمام‌قد، بر روی مؤلفه‌های تأثیرگذار در این انقلاب‌ها اثر بگذارد. لذا سیاست خارجی عربستان از یک سو محافظه کارانه است؛ چراکه تمایل به حفظ وضع موجود دارد، اما همزمان تهاجمی نیز هست؛ زیرا تلاش دارد با به کارگیری ابزارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی فضای انقلاب‌های منطقه را به نفع خود مدیریت کند. برخلاف این رویکرد، سیاست خارجی محافظه کارانه تدافعی است که تنها بر ممانعت از ورود مؤلفه‌های تأثیرگذار بر نظم حاکم و پاک‌سازی محیط سرزمینی از عوامل تغییر اکتفا می‌کند که برای مثال می‌توان کویت را در نظر گرفت (مدنی و هواسی، ۱۳۹۳: ۶۵).

عربستان سعودی سیاست خارجی محافظه کارانه تهاجمی خود را به دو طریق در قبال بحرین به کاربرد: یکی از طریق دخالت مستقیم نظامی و سرکوب بی‌رحمانه و دیگری از طریق تلاش برای الحاق بحرین به خاک خود. عربستان سعودی برای حمایت از آل خلیفه نیروهای نظامی خود را به بحرین گسیل داشت تا جلوی واکنش نیروهای مردمی را بگیرد. این نیروها که «سپر شبه جزیره عربی» نام داشتند به دنبال حفظ امنیت مسئولان این کشور بودند. به رغم آنکه عربستان برای کمک به نیروهای آل خلیفه نیروهای نظامی را گسیل داشت، اما در کنار این اقدام کوشید تا اختلافات شیعه و سنی را دامن بزند. عربستان با این اقدام به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس پیغام داد که رهبری مبارزه بانفوذ امواج نفاق افکنانه انقلاب به شبه جزیره عربستان را بر عهده دارد. عربستان تلاش کرد تا با استفاده از پول و زور برای خاموش کردن آتش منطقه‌ای بهره بگیرد. در کنار این، سعودی‌ها تلاش کردند تا ایران را به عنوان متهم اصلی حوادث بحرین معرفی کنند. دلایل

این اقدامات عربستان را می‌توان در هم‌جواری بحرین با مناطق شیعه‌نشین عربستان، یعنی قطیف و الاحسا دانست.

همان‌طور که گفته شد فاز دوم اقدامات عربستان در بحرین تلاش این بازیگر برای الحاق بحرین به خاک خود است. اقدامی که نشان می‌دهد عربستان به رفتارهای سرکوبگرانه در همسایگی‌اش بسنده نمی‌کند. نشانه‌های ابتدایی این تصمیم مقامات سعودی را می‌توان از خرداد سال ۱۳۹۰ مشاهده کرد. در تاریخ ۱ خرداد ۱۳۹۰ رسانه‌ها از دستور پادشاه عربستان به پادشاه بحرین برای تغییر نام و پرچم این کشور خبر دادند. در این زمینه مسئولان عربستان از پارلمان بحرین خواستند تا در خصوص تغییر نام و پرچم به بهانه آغاز مرحله جدید در تاریخ بحرین و نیز در خصوص پیشنهاد تغییر نام بحرین به نام «المملکه العربیه الخلیفیه» پادشاهی عربی آل خلیفه تصمیم‌گیری کنند. هرچند این اقدام با واکنش‌های شدید داخلی و خارجی مواجه شد اما این اعتراض‌ها در پیگیری اهداف عربستان در خاک کشور همسایه خلیج ایجاد نکرد. خاصه آنکه مقامات بحرینی نیز امنیت خود را در پیوند با سعودی‌ها جستجو می‌کردند. برای مثال به‌رغم همه اعتراض‌ها به بحث الحاق بحرین به عربستان، پادشاه بحرین در ۱۰ خرداد ۱۳۹۱ اعلام کرد که «بحرین و عربستان یک کشور واحد هستند که از هم جدا نخواهند شد».

لذا می‌بینیم که عربستان چگونه در بحرین با اقدامات خود در دو فاز، یعنی سرکوب شدید و همچنین طرح‌های فرامرزی در صدد برمی‌آید تا با انقلاب بحرین مقابله کند. اتفاقی که همچنان در جریان است و انتظار می‌رود عربستان تا زمانی که انقلابیان بحرین به اعتراضات ادامه دهند، این روند را ادامه دهد. (مدنی و هواسی، ۱۳۹۳: ۷۶-۷۰)

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران بحرین

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاکنون روابط پرفرازونشیبی بین ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس وجود داشته است. دو طرف منافع خود را به ضرر دیگری ترسیم

می‌کنند و نه تنها منافع طرف مقابل را به رسمیت نمی‌شناسند؛ بلکه درصدد نابودی ماهیت وجودی طرف مقابل بوده که نشان‌دهنده بی‌اعتمادی کامل به نیت و اهداف یکدیگر است. تلاش برای کنترل عامل تحول طلب در نظم منطقه‌ای از سوی کشورهای عربی حمایت سیاسی از جنگ عراق علیه ایران، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، تلاش برای افزایش تولید نفت و کاهش توان مالی ایران و ... نشان‌دهنده دشمنی برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس با ایران در دهه ۱۹۸۰ است.

جنگ دوم خلیج فارس باعث شد موازنه قدرت در این منطقه دگرگون شود، عراق در مقایسه با همسایگانش از نظر نظامی تضعیف شد و به تبع آن ریشه‌های پان‌عربیسم هم تضعیف شد؛ این حادثه خوشایندی برای دیپلماسی ایران بود. در نتیجه آن توازن قدرت در زیرمجموعه حوزه خلیج فارس تغییر کرد، اما در عین حال ساختار سه‌وجهی رقابت در این حوزه را دگرگون نساخت. سیاست ایران برای مهار عراق در مرحله دوم که از زمان تجاوز عراق به خاک کویت تا پایان جنگ خلیج فارس را دربر می‌گرفت، سیاستی دوسویه بود. بدین ترتیب که از آغاز بحران، ایران سیاست خود در قبال تجاوز عراق را از سیاستی که در زمینه مسائل حل‌نشده جنگ ایران و عراق در پیش گرفته بود، تفکیک کرد. از یک‌سو تجاوز عراق به کویت را محکوم کرد و خواستار عقب‌نشینی فوری سربازان عراقی به مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی و حل مسالمت‌آمیز اختلافات شد.

اختلافات منطقه‌ای بین ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس بیشتر از نوع فرهنگی و مذهبی است. مجموعه کنش‌ها و واکنش‌هایی که در خاورمیانه روی می‌دهد، تا حد زیادی تحت تأثیر این عوامل است و امنیت منطقه‌ای ایران نیز از این شاخص برکنار نیست. قطعنامه‌های شورای همکاری خلیج فارس در مورد جزایر سه‌گانه نمونه‌ای از نقش اختلافات فرهنگی و نژادی است. کشورهای عربی همواره در قطعنامه‌های خود بر اعاده این جزایر به امارات متحده عربی تأکید دارند. صدام حسین نیز بر پان‌عربیسم دامن می‌زد و سعی داشت تا احساسات اعراب را علیه امنیت ملی ایران بزند.

در دوران قبل از انقلاب رویکرد اصلی ایران بر منطقه به حوزه جغرافیایی و ژئوپلیتیک محدود می‌شد؛ ولی با رخ دادن انقلاب اسلامی تمرکز از ژئوپلیتیک به سمت مسائل ایدئولوژیک کشیده شد. ماهیت انقلاب اسلامی ایران به گونه‌ای بود که تمرکز بر ایدئولوژی شیعی و به تبع اتصال ایران به مسائل جهان عرب و اسلام را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. برخلاف گذشته، تمرکز بر مسائل منطقه‌ای نوعی قوت در سیاست خارجی ایران به حساب می‌آمد. مسائل اصلی خاورمیانه از جمله صلح اعراب و اسرائیل و مبارزه با استکبار و به تبع مبارزه با حکومت‌های عربی وابسته به قدرت‌های بزرگ، دو موضوعی بودند که جمهوری اسلامی ایران را مستقیم به مسائل منطقه‌ای وصل می‌کرد. در این زمان نقش ایران از حالت حاشیه‌ای خارج و به عنوان فعال‌ترین بازیگر منطقه‌ای با شکل جدید مطرح گردید. در واقع با وقوع انقلاب اسلامی ایران هویت شیعه توانست در منطقه خلیج فارس ماهیت خود را پیدا کند. این امر باعث افزایش مقاومت شیعیان در برابر نظام‌های سیاسی و کاهش انزوای اجتماعی آنان شد. بدین ترتیب، زمینه‌های اجتماعی برای حداکثر سازی تحرک و بازآفرینی کنش سیاسی توسط شیعیان به وجود آمد.

با فروپاشی رژیم عمدتاً سنی بعث در عراق و تشکیل دولت تحت تسلط شیعیان در این کشور در سال ۲۰۰۳، و همچنین بحران لبنان در سال ۲۰۰۶ و نمایش قدرت گروه شیعی حزب‌الله و تشکیل کابینه شیعی به وسیله این گروه (نجیب میقاتی) در سال ۲۰۱۱ و قیام مردمی شیعیان در بحرین، عنصر شیعی و تأثیرگذاری آن بر معادلات منطقه‌ای به یکی از ویژگی‌های اصلی سیاست در خاورمیانه تبدیل شده است. فوری‌ترین نتیجه این تحولات، افزایش حوزه‌های ظرفیت‌سازی در سیاست خارجی ایران نه تنها در روابط با عراق، بلکه در روابط با کشورهای حاشیه جنوبی منطقه خلیج فارس، جهان عرب و قدرت‌های بزرگ است؛ امری که در قالب نگرانی‌های جهان عرب شکل‌گیری جهان شیعی و در نزد قدرت‌های خارجی از افزایش نقش و نفوذ ایران در سطح منطقه یاد می‌شود. هم‌زمان با افزایش نقش ایران، خروج عراق از حالت یک بازیگر تهدیدآمیز و همچنین روند تغییر

شکل ماهیت تهدیدات امنیتی در شرایط جدید، ضرورت شکل‌گیری یک نظام امنیت منطقه‌ای مبنی بر ویژگی‌ها و تحولات جدید سیاسی اجتناب‌ناپذیر گردیده است. واضح است که اگر با تحول در بحرین، حاکمیت به دست شیعیان بیفتد، موج آن به کل کشورهای منطقه از جمله عربستان سرایت خواهد کرد. شیعیان عربستان در مناطق استراتژیک و نفت‌خیز قطیف و فنوار زندگی می‌کنند و دارای پیوندهای جغرافیایی و عاطفی با شیعیان بحرین هستند. بنابراین دور از ذهن نیست که هرگونه تحول در بحرین به نگرانی‌های عربستان دامن بزند. مداخله نظامی نیروهای عربستان در جریان قیام مردم بحرین از این دید قابل فهم است؛ یعنی عربستان در ساختار امنیت ملی خود بحرین را جزو پیکره خود تلقی می‌کند. به‌ویژه اعتراض‌هایی که طی ماه‌های اخیر در این کشور صورت گرفته است، شرایط را برای آل سعود سخت‌تر می‌کند. این مسئله یک تغییر جدی در ژئوپلیتیک شیعه در منطقه ایجاد خواهد کرد که به تعدیل حکومت‌های سنی مذهب در شبه‌جزیره عربستان خواهد انجامید که الزاماً باعث نزدیکی حکومت‌های جدید آینده به جمهوری اسلامی ایران خواهد شد. اهمیت این تحولات به دلیل ورود پررنگ عنصر شیعه و تأثیرات آن بر شکل قدرت و سیاست در منطقه خلیج فارس است. بنابراین تقویت و حمایت ایران از نقش عنصر شیعه در خاورمیانه نه صرفاً بر اساس تقویت زمینه‌های ایدئولوژیک، بلکه در جهت استراتژیک کردن نقش شیعیان در تحولات قدرت و سیاست منطقه و از این طریق تثبیت و تقویت نقش و نفوذ ایران در حوزه‌های رقابت و نفوذ در منطقه خاورمیانه و به‌خصوص منطقه خلیج فارس است. منطبق این استدلال این است که بازی‌های آینده در منطقه خاورمیانه نه صرفاً بر اساس ایدئولوژی‌ها، بلکه برای تثبیت حوزه‌های نفوذ و نقش‌ها صورت خواهد گرفت (آدمی، ۱۳۹۰: ۱۶۲-۱۵۸).

نتیجه‌گیری

با توجه به تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه به‌ویژه در سه حوزه تحولات سوریه، یمن و بحرین شاهد رقابت جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قالب موازنه قوا هستیم.

در خصوص بحران سوریه شاهد شکل‌گیری یک نوع موازنه قوا بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قالب دو جبهه مقاومت و محافظه‌کار عربی هستیم. جبهه محافظه‌کار عربی با رهبری عربستان سعودی از معترضان داخلی سوریه حمایت می‌نماید تا منجر به برکناری اسد گردد. عربستان سعودی و متحدان منطقه‌ای آن به صورت مستقیم و غیرمستقیم در قالب کمک‌های تسلیحاتی، ارسال نیروهای نظامی و تبلیغات رسانه‌ای در صدد برکناری اسد از سوریه می‌باشند. هدف اصلی عربستان نیز کاهش قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه است. جمهوری اسلامی ایران نیز به خاطر حفاظت از محور مقاومت و مخالفت با اسرائیل از سوریه حمایت می‌نماید. جمهوری اسلامی ایران و سوریه دارای منافع مشترک و اتحاد ایدئولوژیکی در برابر عربستان و رژیم صهیونیستی می‌باشند که شکست آن‌ها در این محور منجر به کاهش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران می‌گردد. بنابراین، ایران از تمام توان خود برای ماندن اسد در عرصه قدرت استفاده می‌نماید.

عربستان سعودی مخالف هرگونه تغییر در ساختارهای حکومتی سنتی و مرتجع بود؛ به خاطر همین وقتی که در دهه ۱۹۹۰ باب انتخابات، احزاب رقابتی و مطبوعات مستقل در جریان وحدت دو یمن گشوده شد عربستان سعودی احساس خطر کرد و به مداخله در امور داخلی یمن پرداخت تا هم قدرت نفوذ خود در یمن و کشورهای منطقه را از دست ندهد و هم اینکه فضای باز سیاسی به داخل مرزهای خودش نیز نفوذ نکند. البته سعودی‌ها برای فرار از تنگنای ژئوپلیتیکی خود در خلیج فارس نیز به یمن حمله می‌کنند تا بتوانند از طریق خاک یمن به سواحل خلیج فارس راه یابند. در واقع، عربستان سعودی با این عامل در صدد افزایش قدرت منطقه‌ای خود است. جمهوری اسلامی ایران نیز در نقطه مقابل برای برقراری توازن در برابر عربستان سعودی به حمایت از حوثی‌ها پرداخته است. ایران همواره تلاش می‌نماید تا انصار الله از صحنه یمن خارج نشود؛ چون با خارج شدن انصار الله از صحنه مبارزات یمن حوزه نفوذ ایران نیز در این منطقه کاهش می‌یابد. به هر حال، رقابت و تعارض منافع میان عربستان و ایران در بحران یمن، بازی با حاصل جمع جبری صفر را ایجاد کرده

است. عربستان برقراری یک حکومت شیعی دیگر در حیاط خلوت و همسایگی خود را تحمل نخواهد کرد و ایران نیز بنا بر اصل حمایت از شیعیان و مظلومان جهان دست از حمایت حوثی‌های یمن بر نخواهد داشت.

عربستان سعودی در بحرین نیز با ارسال کمک‌های نظامی به حمایت از آل خلیفه در قبال مردم این کشور می‌پردازد. عربستان درصدد است تا ابتدا نیروهای مردمی را سرکوب نماید و در مرحله بعد بحرین را به خاک کشور خود الحاق نماید. جمهوری اسلامی ایران نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی بیشتر با ابزار ایدئولوژی خود در منطقه پیشروی کرده است. ایران با حمایت از شیعیان و نیروهای مردمی بحرین درصدد تغییر قدرت در بحرین است که اگر این اتفاق رخ دهد موج آن به کل منطقه از جمله عربستان نیز سرایت خواهد کرد؛ چون شیعیان عربستان در مناطق استراتژیک و نفت خیز قطیف و قنوار زندگی می‌کنند و دارای پیوندهای جغرافیایی و عاطفی با شیعیان بحرین هستند. بنابراین دور از ذهن نیست که هرگونه تحول در بحرین به نگرانی‌های عربستان دامن بزند.

بنابراین، می‌توان گفت که جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به خاطر رقابت موازنه قوا در برابر یکدیگر، همواره در بحران‌هایی که در منطقه رخ داده است در مقابل هم قرار گرفته‌اند و به خاطر همین توازن قوا است که نتوانسته‌اند تاکنون مشکلات منطقه را با همکاری یکدیگر حل و فصل نمایند. در اینجا عربستان سعودی به خاطر اینکه به دنبال دستیابی به هژمونی منطقه است یک سیاست خارجی تهاجمی و تجدیدنظرطلب‌اند را اتخاذ نموده است. در نقطه مقابل جمهوری اسلامی ایران به دنبال حفظ توازن از طریق حمایت از ملت‌های مظلوم و جنبش‌های رهایی‌بخش منطقه است؛ که بر مبنای واقع‌گرایی تدافعی به دنبال حفظ امنیت منطقه‌ای و ملی خود است.

فهرست منابع:

- آدمی، علی (۱۳۹۰)، «بحران بحرین و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۶۲.
- احمدیان، حسن و محمد زارع، (۱۳۹۰)، «استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش‌های جهان عرب»، فصلنامه ره نامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره ۲.
- تابناک (۱۳۹۳)، «آیا ایران واقعا یمن را به کنترل خود در آورده است؟»
<http://www.tabnak.ir/fa/news/475051/>
- تلاشان، حسن (۱۳۹۱)، «انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن بر تحولات ژئوپلیتیک شیعه در یمن»، فصلنامه علمی-پژوهشی شیعه شناسی، سال دهم، شماره ۴۰.
- جانسیز، احمد، بهرامی مقدم، سجاده، و علی ستوده، (۱۳۹۳)، «رویارویی ایران و عربستان در بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره ۱۲.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، «عربستان و رویای تسلط بر یمن»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۷.
- خادم، فاضله (۱۳۸۸)، «بازتاب بازی عربستان و ایالات متحده بر امنیت ملی ایران»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال شانزدهم شماره ۳.
- سردار، حمید، موسوی، میرهادی (۱۳۹۴)، «جایگاه یمن در سیاست خارجی عربستان سعودی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و نهم، شماره ۱.
- شجاع، مرتضی (۱۳۸۶)، «رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان و موازنه نیروها در خاورمیانه»، فصلنامه سیاسی اقتصادی، شماره ۲۴۰-۲۳۹.
- شیرخانی، محمدعلی و حامد مهاجرپور، (۱۳۹۱)، «واقع‌گرایی و نقش منابع انرژی در سیاست خارجی»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌الملل، شماره ۱۳.
- کوهکن، علیرضا و تجری، سعید (۱۳۹۳)، «بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴)»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی، شماره ۱۰.

- دهشیار، حسین (۱۳۹۲)، «عربستان: کنشگر منطقه‌ای در بستر تحولات ویژه»، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره ۳.
- زنگنه، پیمان و حمیدی، سمیه (۱۳۹۵)، «بازنمود ماهیت منطق حاکم بر کنشگری ایران و عربستان در بحران یمن»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۸.
- کرمی، کامران (۱۳۹۵)، «پیامدهای منطقه‌ای تحولات یمن بر الگوی رفتاری عربستان»، مرکز مطالعات بین‌المللی صلح.
- محمدخانی، علیرضا (۱۳۸۸)، «تبیین رویکرد نواقح‌گرایی در روابط بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات سیاسی، دوره ۱ شماره ۳.
- مدنی، سید مهدی و هواسی، حسین (۱۳۹۳)، «رفتارشناسی سیاست خارجی عربستان در قبال مصر و بحرین بعد از انقلاب‌های عربی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۹.
- مرادی، اسدالله، شهرام نیا، امیر مسعود (۱۳۹۴)، «بحران سوریه و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۵.
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۰)، «تحلیل سیاست موازنه قدرت ایران در رهیافت رئالیستی و نئورئالیستی روابط بین‌الملل»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره ۱.
- نجات، سید علی، موسوی، سید راضیه و صارمی، محمدرضا (۱۳۹۵)، «راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۳.
- نجات، سیدعلی و جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۹۲)، «بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، سال سوم، شماره ۸.
- نیاکویی، سید امیر و بهمنش، حسین، (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۴.
- نیاکویی، سید امیر، ستوده، علی‌اصغر (۱۳۹۴)، «ماهیت راهبرد عربستان سعودی علیه انقلاب اسلامی ایران در منازعات سوریه و عراق»، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۷.

– والتز، کنت، (۱۳۹۴)، نظریه سیاست بین‌الملل، ترجمه، طالبی آرانی، روح‌الله، تهران: مخاطب، چاپ اول.

– یوسفی، جعفر، (۱۳۹۵)، «نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در بحران سوریه و عراق»، مجله پژوهش ملل، دوره اول، شماره ۴.

- Biswell, Anthony & DeLozier, Elana (2017), “Talks could help degrade Iran's influence in Yemen,” Available at :<http://www.thenational.ae/opinion/comment/talks-could-help-degrade-irans-influence-in-yemen>

- Cordesman, Anthony. (2015). American, Saudi Arabia and the Strategic Importance of Yemen, Washington DC: Center for Strategic and International.

- Crilly, Rob (2017), “ Iran sends Afghan proxy forces to Yemen as support for Houthis increases.” Available at: <http://www.thenational.ae/world/middle-east/iran-sends-afghan-proxy-forces-to-yemen-as-support-for-houthis-increases>

- Nazemroya, Mahdi Darius. (2015), “The Geopolitics Behind the War in Yemen”, Part 1, available at: www.strategic-culture.org/news/2015/03/30/thegeopoliti

- Purple, Matt, “Why Saudi Arabia is Hammering yemen,” April 12, 2016. Available at: <http://nationalinterest.org/feature/why-saudi-arabia-hammering-yemen-15748>

- Rafizadeh, Majid (2016), “Iran is Offering to Resolve Yemen’s War; The Agenda?” Available at: http://www.huffingtonpost.com/majid-rafizadeh/iran-is-offering-to-resol_b_8200914.html

- Saul, Jonathan, Hafezi, Parisa and Michael Georgy (2017), “War in Yemen: Iran steps up support for Houthis,” Available at: <http://www.smh.com.au/world/war-in-yemen-iran-steps-up-support-for-houthis-20170323-gv4mda.html>

- Terrill, Andrew (2011), The Saudi-Iranian Rivalry and The Future of Middle East Security, Strategies Studies Institute.

- irandaily. (2015, April 22). Retrieved from Iran’s peace plan for Yemen benefits region:<http://www.iran-daily.com/News/116351.html?catid=3&title=Iran-s-peace-plan-for-Yemen-benefits>

regionIran%E2%80%99s%20peace%20plan%20for%20Yemen%20benefits

- TRANSFELD, M. (2017, February 14). Retrieved from Iran’s Small Hand in Yemen: <https://carnegieendowment.org/sada/67988>